

Analysis and Evaluation of Muḥammad al-Ghazālī al-Miṣrī's Views on Hadith

Akhtar Soltani¹

(Received on: 2024-04-14; Accepted on: 2024-09-23)

Abstract

In the contemporary era, coinciding with the movement advocating a return to the Quran, various intellectual currents and groups have engaged with hadith in different ways. Some, while generally accepting hadiths and traditions, have introduced critiques that go beyond the established criticisms of Muslim scholars. This trend, marked by diverse perspectives and partisan readings, has been actively involved in the critique and reinterpretation of the Sunni tradition and hadith. Muḥammad al-Ghazālī is among the most prominent figures in this movement, offering critical evaluations of Sunni hadith. This article adopts a critical approach to analyze al-Ghazālī's views on hadith, explaining his principles and perspectives before evaluating them.

Keywords: Muḥammad al-Ghazālī, hadith views, hadith principles, Egyptian intellectuals, hadith critique, Ahl al-Hadīth.

1. Assistant Professor, Department of Theology, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran.
Email: akhtar.soltani@yahoo.com

تحلیل و ارزیابی آرای حدیثی شیخ محمد غزالی مصری

اختر سلطانی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲]

چکیده

در دوره معاصر هم‌زمان با نهضت بازگشت به قرآن، جریان‌ها و گروه‌های فکری در تعامل با حدیث شکل گرفت. گروهی ضمن باور اجمالی به روایات و احادیث، انتقادهایی فراتر از نقدهای مشهور عالمان مسلمان بر حدیث وارد ساختند. این جریان با ارائه دیدگاه‌های متفاوت و خوانش‌های حزبی و گروهی در عرصه نقد و تبیین سنت و احادیث اهل سنت فعالیت دارد. محمد غزالی را می‌توان یکی از بارزترین چهره‌های فعال این گروه دانست که به نقد حدیث اهل سنت پرداخته است. این مقاله با رویکردی انتقادی، تحلیل اندیشه‌های حدیثی غزالی را مدنظر داشته و با تبیین مبانی و آرای وی درباره حدیث، به ارزیابی آنها می‌پردازد.

واژگان کلیدی: محمد غزالی، آرای حدیثی، مبانی حدیثی، روشنفکران مصری، نقد حدیث، اهل حدیث

۱. استادیار گروه الهیات واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی ایلام، ایران، akhtar.soltanii@yahoo.com

مقدمه

در دو قرن اخیر در فضای بازگشت به قرآن، گروه‌های مختلفی پدید آمدند که در عرصه تعامل قرآن و سنت دیدگاه‌های ویژه‌ای داشتند. وجه مشترک همه این گروه‌ها بازنگری در حجیت حدیث یا نقادی جدی میراث حدیثی بود.

آغاز پیدایش منتقدان حدیث اهل سنت را می‌توان در فضای بازگشت به قرآن و با انتشار آراء و تفکرات محمد توفیق صدقی (متوفای ۱۹۲۰ م.) در مصر جستجو کرد. صدقی نخستین بار حاصل تفکراتش را با انتشار مقاله‌ای با عنوان «الإسلام هو القرآن وحده» در مجله المنار، مطرح کرد. مقاله صدقی سرآغاز مجادلاتی در مجله المنار شد که حدود چهار سال ادامه داشت. ظاهراً صدقی نخستین بار در همین مقاله عنوان «قرآنیون» در مقابل «سنّیون» یعنی مدافعان سنت را برای خود و دیگرانی که با او هم عقیده بوده‌اند، به کار برده است. در جهان عرب پس از صدقی و رشیدرضا، اشخاص دیگری به نقد سنت و میراث حدیثی پرداخته‌اند؛ ولی آنچه از اندیشه‌های آنان گزارش شده، نشانی بر انکار کلی سنت ندارد (الهی بخش، ۱۲۴۱ ق، ص ۲۷۸-۲۸۰).

غزالی به عنوان یکی از رهبران اخوان المسلمین و با تألیف بیش از ۵۰ اثر در حوزه اسلام‌شناسی، یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های دینی قرن بیستم به شمار می‌رود. گرچه تاکنون درباره دیدگاه‌های غزالی مقالات و آثاری تألیف شده؛ اما پژوهشی مستقل به بررسی اندیشه‌های وی در زمینه حدیث نپرداخته است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، ضمن معرفی محمد غزالی، به بررسی مبانی و آرای حدیثی وی پرداخته است.

۱. شخصیت‌شناسی محمد غزالی

غزالی در سال ۱۹۱۷ میلادی در مصر چشم به جهان گشود. پدرش بازرگانی متدین و عارف مسلک بود و به دلیل علاقه‌اش به ابوحامد محمد غزالی و خوابی که دیده بود، پسرش

را محمد نام نهاد. محمد پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در مکتب‌خانه روستا و حفظ قرآن، وارد دانشکده اسکندریه وابسته به دانشگاه «الأزهر» شد. غزالی حدود نیم قرن از عمر خود را به خطابه و تدریس در مساجد، وزارت اوقاف مصر و اداره مساجد و اوقاف گذراند. او در چندین دانشگاه کشورهای جهان اسلامی از جمله دانشگاه «الأزهر»، «ملک عبدالعزيز»، «ام القری» و دانشگاه قطر به تدریس پرداخت و در نهایت، مقام مدیریت دانشگاه «امیر عبدالقادر» را در الجزایر بر عهده گرفت. پس از قبول چنین مسئولیتی، به دنبال ناراحتی جسمی و لزوم استراحت، محیط دانشگاه را ترک گفت. در نوشته‌ها و مقالات غزالی، موضوعاتی به چشم می‌خورد که همگام و مطابق با اندیشه‌ها و مشکلات جوامع اسلامی است. روزنامه‌ها و مجلات متعددی ضمن مصاحبه و گفتگو با وی و در مقام مخالفت یا موافقت با تألیفات او در مصر و عربستان سعودی مطالب زیادی نوشتند (رومی، ۱۴۰۷ق: ص ۷). همچنین کتاب‌ها و مقالات بسیار تندی علیه او نوشته شد؛ چنان‌که شیخ ربیع بن هادی المدخلی کتاب کشف موقف الغزالي من السنة وأهلها ونقد بعض آرائه (مدخلی، ۱۴۰۹ق: ص ۱-۵) را نگاشت. در واقع، نقدهای تند او بر آرای برخی از عالمان اهل سنت، باعث شده است که نوشته‌های وی بازتاب بسیاری در جامعه اهل سنت داشته باشد.

احمد صبحی منصور در مصاحبه سال ۲۰۱۰ با نشریه مصری «اليوم السابع» چنین وانمود می‌کند که غزالی از مطالب وی تأثیر پذیرفته است؛ چنان‌که نگارش کتاب السنة النبوية بين أهل الفقه وأهل الحديث و کتاب تراثنا الفكري في میزان الشرع را از نتایج این تحول فکری می‌داند. از جمله استادان غزالی می‌توان به «شیخ ابراهیم غرباوی»، «شیخ عبدالعزيز بلال» و «حسن البناء» اشاره کرد (قرضاوی، ۱۴۲۱ق: ص ۳۵). «شیخ یوسف قرضاوی» و «حسین حسن الطویل» نیز از شاگردان نامدار محمد غزالی به شمار می‌روند. محمد غزالی در سن ۷۹ سالگی در سفر علمی به ریاض دچار سکته قلبی شد و پس از مراسم تشییع،

در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. از آثار مهم وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «الإسلام والأوضاع الاقتصادية؛ دستور الواحدة الثقافية بين المسلمين؛ سرّ تأخر العرب؛ تراثنا الفكري في الميزان العقل والشرع؛ دفاع عن العقيدة والشریعة ضد المطاعن المستشرقين؛ فقه السيرة؛ عقيدة المسلم؛ خلق المسلم؛ جدد حياتك؛ قذائف الحق؛ من معالم الحق في كفاحنا الإسلامي الحديث؛ كيف نفهم الإسلام؛ ليس من الإسلام».

۲. مبانی غزالی درباره حدیث

محمد غزالی توجه خاصی به حدیث داشته و توجه محدثان اهل سنت را به خود معطوف کرده است. وی حدیث‌شناسی بی‌همتا بود و در روایات جعلی نظیر نداشت (شرفی، ۱۳۸۳: ص ۸۶-۸۷). در ادامه برخی از مهم‌ترین مبانی وی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱-۲. قرآن محوری

در دوره معاصر و در فضای نهضت بازگشت به قرآن، جریان‌ها و گروه‌های فکری در تعامل با حدیث شکل گرفت. گروهی نفی اعتبار و حجیت حدیث را مطرح ساختند که از آنان تحت عنوان اهل قرآن یا «قرآنیون» یاد می‌شود. اهل قرآن، فرقه‌ای از مسلمانان اند که به اصالت و کفایت قرآن، به عنوان یگانه منبع تشریع احکام اعتقاد دارند. به بیانی دیگر، آنها معتقدند که قرآن، تنها وحی نازل شده از خداوند و تنها حجت شرعی در اسلام است و حجیت حدیث را انکار می‌کنند. عده‌ای خاستگاه اندیشه‌های این گروه را مربوط به قرون اولیه هجری می‌دانند و بیان می‌کنند که در آن دوران، دو جریان فکری مخالف با حدیث وجود داشته است. از آنجا که از افراد وابسته به این دو جریان، هیچ‌گونه اثری باقی نمانده است، دیدگاه‌های آنها را تنها می‌توان از لابه‌لای آنچه مدافعان حجیت احادیث

در رد مخالفان خویش نگاشته‌اند، استخراج کرد؛ همچنین از منابع موجود نمی‌توان به واقعیت و هویت دقیق این افراد پی برد. در مورد این مسئله که دو گروه مذکور، به کدامین فرقه تعلق داشته‌اند، اختلاف نظر وجود دارد و برخی، آنان را از معتزله پنداشته‌اند (خضری، ۱۳۷۳: ص ۱۸۵-۱۸۷).

جریان القرآنیون، در واقع بازتاب افراط اهل سنت در صحیح دانستن احادیث صحاح سته به‌ویژه صحیح بخاری است. اهل سنت، خصوصاً اهل حدیث، همه احادیث کتاب صحیح بخاری را همانند آیات قرآن، صحیح و تشکیک‌ناپذیر می‌دانند؛ این در حالی است که بسیاری از روایات کتاب صحیح بخاری با قرآن، سنت قطعی، تاریخ، عقل و علم منافات دارد. اینکه اهل حدیث تقلید رانفی می‌کردند، به این دلیل بود که در ارزیابی احادیث، خود را پایبند به تلاش‌های حدیثی محدثان کهن می‌دانستند و تردید در کار آنان را روا نمی‌دانستند. به اعتقاد آنان محدثان متقدم نظیر بخاری و مسلم، به سبب نزدیکی زمانی به صدر اسلام، اطلاعاتی در اختیار داشته‌اند که دیگر از دست رفته و امکان ارزیابی آنها وجود ندارد. بنابراین عالمان معاصر حق تردید در قضاوت آنان را ندارند.

غزالی نیز دوری از قرآن را ریشه بسیاری از انحرافات دنیای اسلام می‌دانست. وی ضمن شکوایه از این رویه غلط می‌نویسد: «مسلمانان در این عصر قرآن را مهجور کرده‌اند. آنها به مطالعات قرآنی روی نمی‌آورند و در راه کشف معانی قرآن تلاشی نمی‌کنند» (غزالی، بی تا (ب): ص ۱۵۳).

قرآن، نخستین سرچشمه افکار اصلاحی-تبلیغی شیخ غزالی است. غزالی معتقد است نقطه ضعف برخی از کسانی که به علوم حدیث می‌پردازند، قصور در امر تدبر در قرآن و کوتاه‌اندیشی در دریافت احکام آن است. غزالی بر این باور است که بازگشت به قرآن و ترک خرافات، تنها راه نجات امت اسلامی از انحطاط و عقب‌افتادگی است. وی با تقدیر

از مکتب اصلاحی محمد عبده، به شدت از نابودی روش قرآن محور عبده، اظهار ناراحتی می‌کند (غزالی، بی تا (ب): ص ۵۳). غزالی مصری حدیث «المِیْتُ یَعَذُّبُ بِکَآءِ أَهْلِهِ» را مخالف با قرآن دانسته و دیدگاه شیخ آلبانی را نقد و رد کرده است و می‌گوید:

«در این ایام، شیخ آلبانی، حدیث ”گوشت گاو، بیماری زا است“ را تصحیح نموده است؛ ولی هر کسی که در قرآن به خوبی تدبر کند، درمی یابد که این روایت، دارای هر سندی هم که باشد، هیچ ارزش ذاتی ندارد. خداوند در دو مورد، گوشت گاو را مباح دانسته و به این طریق، بر مردم منت گذاشته است. بنابراین چگونه امکان دارد که گوشت آن بیماری زا باشد» (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۲۰).

غزالی، موضع‌گیری عایشه در مورد حدیث عذاب میت در اثر گریه خانواده بر او را، که مخالف قرآن است، تمجید کرده و در این مورد می‌نویسد:

«او منکر صحت این روایت شد. برای مستدل ساختن این انکار خود گفت: مگر این گفته خداوند را نمی‌بینید: ”ولا تزر وازرة وزر اخرى“. او با جرئت و اطمینان کامل، روایتی را که [مضمون] آن مخالف قرآن باشد، رد می‌کند؛ در حالی که این حدیث، هم در کتب صحاح ثبت است و علاوه بر این ابن سعد در طبقات الکبری همراه با چندین سند، آن را تکرار نموده است» (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۲۰).

سپس در ادامه این بحث می‌نویسد:

«شیوه‌ای که ام‌المؤمنین عایشه در پیش گرفته، اصل و مبنایی است برای اینکه احادیث صحیح را با محک قرآن کریم بسنجیم؛ قرآنی که باطل در آن راه نمی‌یابد. از این روی پیشوایان فقه اسلامی، طبق یک اجتهاد وسیع، احکام را وضع می‌نمودند. بر اساس این اجتهاد، ابتدا بر قرآن تکیه می‌شد. هرگاه در انبوه روایات، روایتی می‌یافتند که هماهنگ با قرآن بود، آن را می‌پذیرفتند و گرنه، قرآن را سزاوارتر به پیروی می‌دانستند» (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۲۳).

غزالی از کسانی که در قرآن فهم اندکی دارند، اظهار ناراحتی کرده و امت را از راه و روش آنان برحذر داشته و در این زمینه می‌نویسد:

«از کسانی که در قرآن، فهم اندکی دارند، بی‌نهایت دل‌تنگ شده‌ام. اینان حکم صادر می‌کنند و فتوا می‌دهند و بدین‌سان به سرگردانی و آشفتگی امت می‌افزایند. من مدام امت را از مردمانی که نسبت به قرآن از بینش ضعیف و نگرشی ناتوان برخوردار بوده‌اند، اما در نظریه‌پردازی در رابطه با اسلام، سخت جسور و بی‌باک‌اند، برحذر می‌دارم. تمام تکیه‌گاه اینان، مجموعه روایاتی است که جایگاه آنها را در مجموعه دستگاه فراگیر اسلام، نسبت به مسائل زندگی نمی‌دانند. حدیثی را که امکان تصحیح در آن وجود داشته باشد، ما بر تضعیف آن حریص نیستیم؛ بلکه بیشتر علاقه ما بر این است که به آن حدیث، در محدودهٔ پرچینی از رهنمودها و دلالت‌های دور و نزدیک قرآن عمل شود» (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۲۴).

ایشان در مورد حدیثی مبنی بر اینکه منشأ طاعون نیشگون جن است، به کلام رشیدرضا اشاره کرده و می‌گوید:

«موجودات زنده و غیرقابل رؤیت که در این عصر به وسیلهٔ تلسکوپ‌ها شناخته شده‌اند و به نام میکروب مشهورند، امکان دارد نوعی جن باشند؛ به‌ویژه که ثابت شده، علل اکثر بیماری‌ها، همین میکروب‌ها هستند. می‌توانیم این مطلب را در تأویل حدیثی ذکر کنیم دائر بر اینکه طاعون در اثر نیشگون جن پدید می‌آید. علاوه بر این، مسلمانان این‌گونه نیستند که با آنچه علم اثبات نموده یا پزشکان تبیین نموده‌اند به نزاع برخیزند یا برای تصحیح برخی روایات به خبر واحد چیزی بدان بیفزایند که از نظر علمی هیچ مبنایی ندارد. ما خدا را سپاس می‌گوییم بر اینکه قرآن فراتر از آن است که علم با آن به معارضه برخیزد» (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۱۸).

غزالی مشکل اساسی را در عصر حاضر چنین گوشزد کرده و می‌نویسد:

«برای به دست آوردن حکم از کتاب و سنت، توانایی فکری و اخلاقی ویژه‌ای در کار است که در هر کس وجود ندارد. بین سلف و خلف، در این باره اتفاق نظر وجود دارد که میراث پیامبر برای شرح و بیان آموزه‌های اسلام، در کنار قرآن کریم قرار می‌گیرد. مشکل اساسی که در عصر حاضر با آن مواجه هستیم، این است که دسته‌ای از مردم با امامان فقه، سر به خصومت برداشته‌اند و می‌گویند ما تقلید مذاهب را قبول نداریم. متعاقب آن، این عده در احادیث موجود به اعمال نظر پرداخته‌اند و به برداشت‌هایی دست یافته‌اند که قرآن و امامان گذشته، آنها را بر نمی‌تابند و صاحبان فطرت‌های سلیم، از شنیدن آنها منزجر می‌شوند. اگر بر اساس اصول و مبانی ثابت دینی در مورد برداشت‌هایشان داوری کنی، با درستی و خشونت می‌گویند: تو سنت را قبول نداری و با پیامبر دشمنی داری. حقیقت این است که ما در کنار بحران فرهنگی، با بحران اخلاقی نیز مواجه هستیم. داشتن بضاعت اندک علمی در این مورد یک فاجعه است» (غزالی، بی تا (الف): ص ۱۳۷).

۲-۲. عقل‌گرایی

مواجهه اسلام با مسائل جدید، آن‌هم در دنیای رقابت فکری با مکاتب و اندیشه‌های گوناگون معاصر، از مباحث مهمی است که منتقدان حدیث به آن توجه خاص نشان داده‌اند و آن را به عنوان یکی از مبانی مهم فکری در نظر دارند؛ به ویژه آنکه کشور مصر در معرض رویکردهای برون دینی قرار داشته است. رویکردهای برون دینی بیشتر از سوی خاورشناسان مطرح است. آنها از دید برون دینی و فقط علمی به مسئله حدیث و سنت پیامبر ﷺ نگاه می‌کنند (معارف، ۱۳۸۸ ش: ص ۱۰). این نوع برخورد با دین و نیز برخورد با پرسش‌های نسل جوان و شبهات به وجود آمده، باعث شد گروهی ضمن اعتقاد به حجیت

حدیث، به علوم تجربی و مسائلی که با حس و تجربه قابل فهم برای عموم مردم بوده، روی آورند و مباحث سنت را با تکیه بر علوم تجربی دنبال کنند. این رویکرد درون دینی است که ویژه محققان مسلمان است.

رویارویی با غرب خواسته یا ناخواسته در پدید آمدن جریان منتقدان حدیث تأثیرگذار بوده است. از همین رو، شایسته است به پیشینه جدایی دین از عقل گرایی در غرب توجه شود. غرب در پایان سده های نوزدهم، سالیان زیادی ستیز علم و دین را نظاره گر بوده است؛ به این معنا که علم باز دست دادن هویت دینی خود، در چهره ای عقلی و نیز چندی در قالب حسی و تجربی، به درگیری با دین که همچنان داعیه آگاهی از حقایق هستی را دارد، می پردازد. تبیین معرفت حسی و توجه به تنگناهای آن، بعدها موجب شد تا حس گرایان با گذر از داعیه های آغازین خود به محدودیت های قضایای علمی پی ببرند (پارسانیا، ۱۳۷۹: ص ۱۶۹).

منتقدان حدیث پس از رویارویی با رویکردهای برون دینی و خاورشناسان و احساس خلأ در حدیث پژوهی اهل سنت، به عقل گرایی گرایش یافتند. این رویکرد گستره اعتبار حدیث را محدود می کند. منتقدان حدیث به عقلانیت در دین پژوهی توجه بیشتری نشان دادند؛ زیرا احساس می کردند این مسئله در میان ظاهرگرایان و سلفیان مورد بی مهری قرار گرفته است و بسیاری از عقب افتادگی های امت اسلامی زائیده دوری از عقلانیت است. منتقدان حدیث، عقل را به عنوان یک مصدر و منبع قبول دارند و تأکید ویژه ای بر عقل گرایی دارند؛ بنابراین همه چیز، از جمله روایات را بر مبنای عقل مورد بررسی قرار می دهند و معتقدند احادیث اشکالات زیادی دارند و بخش عظیمی از احادیث را غیر قابل قبول می دانند. غزالی عقل را به عنوان یکی از مبانی فکری خود پذیرفته و در این مورد می نویسد:

«هر اثر روایت شده ای که آزادی اراده انسان را در ساختن آینده و قیامت در معرض تهدید قرار می دهد، نباید بدان توجه شود. حقایق دین که با عقل و نقل به اثبات رسیده اند، بایک حدیث دارای سند واهی و متن آشفته و معلول ویران نمی شود» (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۷۹).

غزالی و همفکران وی با دقت در سنت، برخی از روایات خرافی را یافته‌اند که از دیدگاه این گروه سبب شده تا مسلمانان خرافه‌پرست بار آیند. بر اساس اعتقاد این گروه باید این روایات خرافی را کنار گذاشت. کتاب السنة النبویة بین أهل الفقه وأهل الحديث نشانگر روحیه علمی غزالی و مبارزه وی با جمود و سلفی‌گری است.

ارزیابی

قرآن محوری به معنای مبنا و محور قرار دادن قرآن است. غزالی و منتقدان حدیث معتقدند قرآن نخستین منبع و مصدر تشریع احکام الهی و اساس و اصل دین است و باید ملاک و محور شریعت و دین‌داری قرار گیرد. در نتیجه، حدیث در سطح پایین‌تر و به عنوان دومین منبع و مصدر قرار گرفته است. غزالی با نقد مجموعه وسیعی از روایات، به نوعی به قرآن محوری گرایش یافته است. البته باید توجه داشت جریان منتقدان حدیث با توجه نشان دادن به قرآن، زمینه مطالعات جدیدی را مطرح ساخته‌اند. اندیشه بازگشت به قرآن و اسلام که در اندیشه اصلاح‌طلبانی همچون سید جمال و محمد عبده وجود داشت، موجب شد تا افرادی مانند رشیدرضا به فکر ایجاد فضایی باشند که در آن قرآن نقش محوری را بر عهده باشد تا بدین وسیله مهجوریت از چهره قرآن زدوده شود. بسیاری دیگر از اندیشمندان مسلمان دریافتند که زندگی مسلمانان از فرهنگ قرآنی فاصله پیدا نموده و چاره را در برجسته ساختن قرآن به عنوان نسخه شفابخش دیدند. بر این اساس قرآن نقش فعال‌تری یافت و روایات نیز باید در سنجش با قرآن نقد و بررسی می‌شدند.

این زاویه از عملکرد منتقدان حدیث، پاسخ مناسبی به جریان غالب اهل سنت بود که توجه کمتری به قرآن در نقد روایات نشان می‌دادند. از همین رو قرآن محوری به معنایی که گذشت پدیده نادرستی نیست. در واقع، قرآن حجیت مستقل دارد؛ اما این گفته نباید به نفی حجیت سنت منتهی شود. به بیان دیگر، نباید منتقدان را به دام قرآن‌بسندگی و

قرآنیون مبتلا ساخت. تفکیک میان قرآن محوری و قرآن بسندگی امر مهمی است که نباید از آن غفلت ورزید.

جریان منتقدان حدیث در میانه جریان قرآنیون و ظاهرگرایان تلاش می‌کند تا تبیین صحیحی از جایگاه قرآن و سنت ارائه دهد؛ از همین رو با دشواری‌هایی روبه‌رو است. این جریان تنها در صورتی توان خواهد داشت تا از افراط و تفریط اهل سنت نجات یابد که تصویری روشن از جایگاه قرآن و سنت و رابطه هر یک از این دو با یکدیگر ارائه دهد. غزالی و همفکران وی با ردّ اتهام قرآن بسندگی اصرار دارند تا ظرفیت‌های قرآنی را توسعه ببخشند و از توجه و تمرکز بی حساب ظاهرگرایان بر حدیث بکاهند. در نتیجه، می‌توان گفت قرآن محوری مادامی که به نفی سنت نینجامد، امری مقبول و صحیح است. از سوی دیگر وجود احادیث مخالف با قرآن - چنان که در گفتار غزالی گذشت - در میراث حدیثی اهل سنت نشان می‌دهد که جایگاه قرآن در نقد حدیث نادیده گرفته شده است و برخی به صرف وجود یک حدیث در صحیحین حکم به حدیث آن داده‌اند؛ اگرچه آن حدیث مخالف با محکومات قرآنی باشد. منتقدان حدیث همواره خود را در کشاکش نزاع میان قرآنیون و ظاهرگرایان می‌بینند و هم‌زمان باید با قرآن بسندگی و پذیرش احادیث مخالف قرآن مقابله کنند؛ امری که بسیار دشوار می‌نماید.

در ارزیابی مبنای عقل‌گرایی نیز باید گفت توجه به عقل در نقد حدیث به عنوان یکی از مبانی، قابل قبول است؛ اما گستره آن باید مشخص شود. بی شک در نقد و بررسی احادیث به معیارهای عقلی نیز باید توجه داشت تا مبادا احادیثی که خلاف عقل هستند به میراث حدیثی راه نیابند و موجبات بدنامی دین اسلام را فراهم نسازند؛ اما پرسش‌هایی اساسی در اینجا مطرح است؛ نظیر اینکه مراد از عقل کدام عقل است، عقل چه کسی یا کسانی

مورد نظر است، گستره اثبات و نفی عقل چه مقدار است و... این‌ها پرسش‌هایی است که منتقدان حدیث به آنها نپرداخته‌اند و به روشنی مراد خود از عقل را آشکار ننموده‌اند. از سویی جعلی دانستن روایت، با اتکای بر نامعقول بودن آن، همه جا صحیح نیست. توجه به این نکته ضروری است که اگر روایتی با عقل سازگار نبود، نمی‌توان به طور قطع آن را جعلی دانست. فهم انسان محدود است و هر چه را با عقلش منافات داشت، نباید انکار کرد. چه بسا آیات و روایاتی که در زمان صدور برای مردم قابل درک نبود؛ اما تکامل علم، صحت آن را ثابت کرد. از طرفی عقیده این گروه از ناقدان مبنی بر اینکه: «اشتباهات بسیاری برای مورخان و مفسران و ناقلان رخ داده که عین روایت و حکایت را چه خوب و چه بد نقل کرده‌اند؛ زیرا فقط به ناقل اعتماد کرده و به خود موضوع توجه نداشتند که آیا مفهوم حدیث، مخالف عقل و حکمت است و با طبیعت توافق دارد یا نه، و آیا در مقایسه با نظایر آن تناقضی دارد یا نه» (امین، ۱۹۵۶م: ص ۴۸۴)، باوری درست است؛ چراکه می‌گویند نباید فقط به سند روایت توجه داشت، بلکه باید محتوا را نیز بررسی نمود.

حاصل سخن آنکه مرجعیت عقل در نقد حدیث، جای انکار ندارد و فقط باید محدوده حجیت عقل را مشخص کرد. منتقدان حدیث بر سخن حقی پافشاری می‌کنند؛ اما باید توجه داشته باشند که مخالفت با عقل، به تنهایی نمی‌تواند ملاک رد یک روایت باشد؛ از همین رو باید مراقب باشند تا به نام عقل، راه برای نقد و زیر سؤال بردن احادیثی که فراتر از فهم عقل است، باز نشود. بر اساس آنچه گذشت غزالی با پذیرش دو مبنای قرآن محوری و عقل‌گرایی چهره‌ای منتقد از خود به تصویر کشیده است. وی تلاش دارد تا با رویکردی انتقادی به مطالعه احادیث بپردازد. حال باید دید این مبانی حدیثی چه آرای در پی داشته است.

۳. آرای غزالی درباره حدیث

غزالی با نگاه انتقادی به میراث اسلامی و احادیث اهل سنت به آرای زیر دست یافته است:

۳-۱. نقد صحیحین

اکثر اهل سنت، اعتقاد به صحیح بودن تمامی روایات صحیح مسلم و صحیح بخاری دارند. این دو کتاب در میان عالمان اهل سنت، از جایگاه ممتازی برخوردار است؛ تا آنجا که آن را تالی تلو قرآن و صحیح‌ترین کتاب پس از قرآن می‌دانند؛ ولی در دوره معاصر و در فضای بازگشت به قرآن، عده‌ای ایرادها و نقدهایی جدی بر حدیث اهل سنت وارد کرده‌اند. از بخاری نقل شده است: «من صد هزار حدیث صحیح و صد هزار حدیث غیر صحیح را در حافظه دارم» (ذهبی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۰۱). این سخن بخاری، نشان از کثرت روایات در عصر وی دارد و علاوه بر این، نشان از ضعیف و جعلی بودن روایات بسیار دیگری در آن عصر است. با وجود دفاع بخاری از صحت روایات صحیح و تأکید بسیاری از عالمان و محدثان اهل سنت بر اصح بودن روایات صحیح بخاری، برخی از احادیث این کتاب از دیدگاه منتقدان حدیث، مردود و نادرست است. غزالی نیز با تمامی احترامی که برای صاحبان صحاح قائل است، به نقد روایاتی چند از این کتب پرداخته و هر روایت را تنها به صرف اینکه در صحاح آمده، صحیح ندانسته است. او به نقد روایاتی پرداخته است که با معیارهایی از قبیل مخالفت حدیث با قرآن، مخالفت دارند و در این مورد می‌نویسد:

«روایاتی که در صحاح آمده‌اند را نقد نموده‌ام؛ چون دیده‌ام که بنیاد دین را خدشه دار می‌کنند و رخنه‌های ترسناکی می‌گشایند که دشمنان از طریق آن، به داخل نفوذ می‌نمایند. من با این کار نخواسته‌ام از یک شخصیت بزرگ خرده بگیرم یا به مقام او

توهین کنم و همین طور قصدم این نبوده است که به این طریق کالای بی ارزشم را ارزشمند جلوه دهم، ”یوم لا ینفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سلیم“ [روزی که ثروت و فرزندان سود نمی‌رسانند، جز کسی که نزد خداوند با دلی پاک و سالم بیاید]. خیرخواهی من [نقد من] فقط به خاطر خدا و پیامبر و مصالح دین بوده است؛ دینی که از شرف انتساب به آن و دفاع از آن برخوردارم» (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۹۰-۱۹۱).

ارزیابی

اعتماد و تکیه ظاهرگرایان بر صحیحین و افزایش اعتبار آنها در حدا عجاز، مانع از انتقادهای غزالی و همگنان وی نشده است. باور عموم اهل سنت درباره صحیحین اجازه هیچ‌گونه نقد و بررسی را به منتقدان نمی‌دهد؛ با این حال، اشتباهات فاحش و احادیث غیرقابل قبول این کتاب‌ها بهترین شاهد بر ادعای منتقدان است و راه را بر هر توجیهی می‌بندد؛ هرچند شارحان صحیح بخاری و دیگر کتاب‌ها تلاش دارند تا به هر قیمتی اشتباهات آنها را توجیه کنند. باید توجه داشت قداست بخشی به این کتاب‌ها، پوششی است تا راه نقد احادیث آنها بسته شود؛ درحالی‌که نقد علمی و منصفانه، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه عیار واقعی این کتاب‌ها را نشان خواهد داد و به گفته غزالی راه نفوذ دشمنان را می‌بندد و چهره دین نیز به واسطه روایات موهن خدشه دار نمی‌گردد (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۹۰-۱۹۱).

۳-۲. نقد عدالت صحابه

در میان اهل سنت، دو تعریف در مورد صحابه وجود دارد:

- ۱- اشتقاق معنای صحابه از اصل معنای لغوی آن: «به هر مسلمانی که پیامبر ﷺ را هرچند یک لحظه دیده باشد، صحابه گفته می‌شود» (ذهبی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۷۵).

۲- «صحابه به کسی گفته می‌شود که مدتی با پیامبر مجالست و هم‌نشینی داشته باشد» (ابن صلاح، بی‌تا: ص ۱۴۶).

غزالی، اصحاب پیامبر ﷺ را کسی می‌داند که مدتی را در خدمت آن حضرت گذرانده باشد و معتقد است که عدالت یاران و اصحاب پیامبر ﷺ، نزد مردم مسلمان و رجال سلف، محرز است؛ زیرا خداوند، آنها را عادل و راست‌گو خوانده و او نیز، چنین اعتقادی دارد و فقط در صورتی که فسق برخی از آنها ثابت شود و عمداً مرتکب فسق شده باشند، عدالت و راست‌گویی آن افراد از صحابه خدشه‌دار می‌شود؛ بنابراین ما به اثبات عدالت آنها نیازی نداریم. با این حال، غزالی از نقد روایات صحابه ابایی ندارد، در ادامه این نکته روشن‌تر خواهد شد.

ارزیابی

درباره عدالت صحابه باید گفت که برخلاف عالمان اهل سنت که بر عدالت تمامی صحابه اجماع دارند، منتقدان حدیث، چنین اجماعی را نمی‌پذیرند و تأکید می‌کنند که اعتقاد به عدالت تمامی افراد صحابه، اعتقادی افراطی است؛ همچنان که رشیدرضا اعتقاد به فاسق بودن همه صحابه را تفریط دانسته و آن را یک قاعده اغلبی می‌نامد و معتقد است که همه صحابه عادل نبوده‌اند و حتی برخی از آنان در عصر رسول خدا ﷺ منافق بوده‌اند (رشیدرضا، ۱۳۹۳ق: ج ۱۰، ص ۵۰۶). به هر حال، عده‌ای از عالمان اهل سنت، سخنان صحابه را تنها به عنوان اجتهادات شخصی آنها محسوب کرده‌اند و اساساً حجیتی برای آنها قائل نیستند. ابو زهره در این باره در کتاب الحدیث والمحدثون می‌نویسد:

«حق آن است که قول صحابه حجت نیست. خداوند برای این امت جز پیامبر ما، محمد، را نفرستاده است و برای ما تنها یک پیامبر است. صحابه مکلف به پیروی از کتاب و سنت رسول خدایند. هر کس جز خدا و سنت رسول وی را حجت بداند، در مورد دین خدا چیزی گفته است که قابل اثبات نیست» (ابو زهره، بی‌تا: ص ۱۰۲).

گفتنی است خود صحابه نیز به جرح و تعدیل یکدیگر پرداخته‌اند. در واقع، هدف از شکل‌گیری علم رجال نیز همین مسئله بوده است؛ به این معنا که عالمان حدیث برای تشخیص صحت و سقم یک حدیث، رجال آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. این گروه به دلیل مذکور، تلاش در راستای پالایش حدیث را کافی ندانسته و بر نقد محتوایی، تأکید فراوان دارند. از دیدگاه این گروه، به منظور تبیین و بازشناسی سنت واقعی رسول اکرم ﷺ از مجهولات و اسرائیلیات که به نام سنت نقل شده است، راهی جز بررسی زندگی مسلمانان معاصر پیامبر ﷺ که از آنان به صحابه پیامبر تعبیر می‌کنیم، وجود ندارد.

غزالی و همفکران وی از قبیل رشیدرضا، احمد امین و محمود ابوریه، کعب بن الاحبار را نفی کرده و وی را از جمله حيله‌گرانی می‌دانند که با سوءاستفاده از نام اسلام، اهداف سوء خود را وارد فرهنگ و معارف اسلامی نموده است. حتی احمد امین و رشیدرضا او را از جمله عوامل تأثیرگذار در قتل عمر دانسته‌اند (رفیعی محمدی، ۱۳۹۰ش: ص ۱۱۲). ابوریه معتقد است که روایات صحابه هم، باید مورد نقادی و سنجش قرار گیرند و نمی‌توان از عدالت و وثاقت همه آنها دفاع کرد. او یکی از بارزترین مشکلات جهان اسلام را باور به عدالت تمامی صحابه می‌داند (ابوریه، ۱۳۸۳ش: ص ۱۵۱). حاصل آنکه عدالت همه صحابه مورد پذیرش نیست و عقیده‌ای افراطی است. از سوی دیگر این به معنای نقد بی حساب و کتاب میراث حدیثی اهل سنت و افراط در جرح صحابه نخواهد بود.

۳-۳. تأکید بر نقد محتوایی

یکی از مسائل مورد بررسی در نقد حدیث، مسئله تقدم سند بر متن یا متن بر سند است. در این زمینه، رویکرد خاورشناسان و دانشمندان مسلمان متفاوت است. اگر به پیشینه نقد حدیث توجه کنیم و در مقام مقایسه دیدگاه‌ها و عملکرد عالمان مسلمان و خاورشناسان

برآییم، شاید به نتایج معکوسی دست یابیم. از دیدگاه خاورشناسان، مسلمانان نقد سند را بر نقد متن، مقدم داشته‌اند؛ این در حالی است که از دیدگاه عالمان مسلمان و حدیث پژوهان اسلامی، نقد متن بر نقد سند اولویت داشته و چه بسا پیشینه نقد متن به زمان خود پیامبر ﷺ و صحابه بازمی‌گردد (مهریزی، ۱۳۸۱ق: ص ۳-۲۰). ازجمله آرای مورد نظر منتقدان حدیث که به صورت خاص به آن توجه خاص نشان داده‌اند، توجه کمتر عالمان حدیثی به نقد محتوایی نسبت به نقد سندی بوده است. از دیدگاه غزالی نیز گاه یک حدیث از نظر سند تصحیح می‌گردد؛ اما پس از موشکافی‌های فقها و دستیابی‌شان بر یک عیب نهفته، تضعیف و غیرقابل استناد می‌گردد. کشف شذوذ یا علت در متن حدیث، تنها در انحصار علمای حدیث نیست؛ چراکه متخصصان تفسیر، اصول فقه، کلام و فقه در این مورد مسئولیت دارند و چه بسا که مسئولیتشان از دیگران فراتر رود» (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۱۹-۲۰).

غزالی این نکته را خاطرنشان کرده که حتی ابن حجر در کتاب فتح الباری به اشتباه افتاده و بر همین اساس، حدیث غرائیق را قابل استناد دانسته است و در این باره می‌نویسد: «ابن حجر با وجود اینکه در علوم حدیث سرآمد دیگران است، حدیث غرائیق را قوی دانسته و آن را پسندیده و تأیید کرده و این‌گونه، دین و دنیای مردم را تباه ساخته است؛ این در حالی است که حدیث غرائیق، توسط زندیقان و ملحدان وضع گردیده و عالمان توانا، این سخن را خوب درک می‌کنند» (غزالی، ۱۴۲۱ق: ص ۲۰).

غزالی بر این باور است که سنجش اعتبار حدیث، منحصر در ارزیابی عدالت راویان نیست؛ بلکه باید به معیارهای متنی و محتوایی نیز توجه داشت. تعمیم‌گرایی و مطلق‌انگاری احادیث و بی‌توجهی به تاریخ و فضای صدور احادیث موجب برداشت‌های ناروا از احادیث شده است.

ارزیابی

نقد محتوایی، کار درخور توجه و باارزشی است؛ اما باید توجه داشت که جایگزین نقد سندی نمی‌شود. منتقدان حدیث در مورد نسبت بین نقد سندی و محتوایی، به صورت مبهم بحث کرده‌اند و در مورد وجوب تقدم یا تأخر هر کدام از این نقدها به صورتی واضح و گویا سخن نگفته‌اند؛ چراکه دیگر منتقدان نیز، چنین مبحثی را به صورتی مبهم مطرح کرده‌اند. در نتیجه، نه نقد سندی جای نقد محتوایی را پر می‌کند و نه نقد محتوایی می‌تواند به تنهایی جایگزین نقد سندی شود. پس این دو نوع نقد در جای خودشان ارزش و اهمیت دارند.

۴. نتیجه‌گیری

محمد غزالی از عالمان و متخصصان عرصه حدیث در قرن چهاردهم هجری بوده که آراء و دیدگاه‌های حدیثی متفاوتی نسبت به سایر حدیث‌پژوهان اهل سنت داشته است. وی بر اساس مبانی خود همچون قرآن محوری و عقل‌گرایی به نقادی احادیث پرداخته و به آرای حدیثی خاصی دست یافته است. غزالی بر نقد محتوایی تأکید نموده و صحت تمام روایات صحیحین را نپذیرفته است. نظریه عدالت صحابه نیز از نگاه غزالی مردود است.

منابع

ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن (بی‌تا)، مقدمة ابن صلاح في علوم الحديث، پاکستان: فاروقی.
ابوریه، محمود (۱۳۸۳ ش/ ۱۴۲۵ ق)، أضواء على السنة المحمدية، قم: انصاریان.

- ابوزهرة، محمد (بی‌تا)، الحديث والمحدثون، مصر: دار الفكر العربی.
- الهی بخش، خادم حسین (۱۴۲۱ق)، القرآن‌يون وشبهاتهم حول السنة، طائف: مكتبة الصديق.
- امین، احمد (۱۹۵۶م)، ضحی الإسلام، قاهره: مؤسسه هنداوی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۹ش)، حدیث پیمانه، قم: معارف.
- خضری، محمد (۱۳۷۳ق)، تاریخ التشریع الإسلامي، قاهره: مؤسسه المنار.
- ذهبی، محمدحسین (بی‌تا)، التفسیر والمفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رشیدرضا، محمد (۱۳۹۳ق)، تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، بیروت: دار المعرفه.
- رفیعی محمدی، ناصر (۱۳۹۰ش)، درسنامه وضع حدیث، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و النشر المصطفی.
- رومی، فهد بن عبدالرحیم (۱۴۰۷ق)، اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر، ریاض: إدارات البحوث العلمیه والافتاء.
- شرفی، عبدالمجید (۱۳۸۳ش)، الإسلام والحداثه، ترجمه: مهدی مهریزی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- غزالی مصری، محمد (بی‌تا) (الف)، تراثنا الفکری فی میزان الشرع والعقل، قاهره: دار الشروق.
- _____ (بی‌تا) (ب)، نظرات فی القرآن، نهضة مصر: مؤسسه الخانجی.
- _____ (۱۴۲۱ق)، السنة النبویه بین أهل الفقه وأهل الحديث، قاهره: دار الشروق.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۲۱ق)، الشیخ الغزالی كما عرفته، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مدخلی، ربیع بن هادی (۱۴۰۹ق)، کشف موقف الغزالی من السنة وأهلها ونقد بعض آرائه، جدّه: دار المنهاج.
- معارف، مجید (۱۳۸۸ش)، پژوهش‌های حدیثی در دوره معاصر، تهران: دانشکده مجازی علوم حدیث.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۱ق)، «نقد متن (۱)؛ پیشینه تاریخی»، علوم حدیث، ش ۲۶، ص ۲-۳۰.

Reference

- Abū Rayya, Maḥmūd. 1383 Sh. *Aḍwā' 'alā al-sunna al-Muḥammadiyya*. Qom: Anṣārīyān.
- Abū Zuhra, Muḥammad. n.d. *Al-Ḥadīth wa-l-muḥaddithūn*. Egypt: Dār al-Fikr al-'Arabī.
- Amīn, Aḥmad. 1956. *Ḍuḥā al-Islām*. Cairo: Mu'assasat Hindāwī.
- Dhahabī, Muḥammad Ḥusayn al-. n.d. *Al-Tafsīr wa-l-mufasssīrūn*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- Elahibakhsh, Khadem Hossein. 1421 AH. *Al-Qur'āniyyūn wa-shubahātuhum ḥawla al-sunna*. Tā'if: Maktabat al-Ṣiddīq.
- Ghazālī al-Miṣrī, Muḥammad al-. 1421 AH. *Al-Sunna al-nabawiyya bayna ahl al-fiqh wa ahl al-ḥadīth*. Cairo: Dār al-Shurūq.
- Ghazālī al-Miṣrī, Muḥammad al-. n.d. (a). *Turāthunā al-fikrī fī mīzān al-shar' wa-l-'aql*. Cairo: Dār al-Shurūq.
- Ghazālī al-Miṣrī, Muḥammad al-. n.d. (b). *Nazarāt fī al-Qur'ān*. Nahḍat Miṣr: Mu'assasat al-Khānājī.
- Ibn Ṣalāḥ, 'Uthmān b. 'Abd al-Raḥmān. n.d. *Muqaddimat Ibn Ṣalāḥ fī 'ulūm al-ḥadīth*. Pakistan: Fārūqī.
- Khuḍarī, Muḥammad. 1373 AH. *Tārīkh al-tashrī' al-islāmī*. Cairo: Mu'assasat al-Manār.
- Ma'ārif, Majīd. 1388 Sh. *Pazhūhish-hā-yi ḥadīthī dar dawra-yi mu'āṣir*. Tehran: Virtual College of Hadith Sciences.
- Madkhalī, Rabī' b. Hādī. 1409 AH. *Kashf mawqif al-Ghazālī min al-sunna wa ahlihā wa naqd ba'ḍ ārā'ihī*. Jeddah: Dār al-Minhāj.
- Mehrizi, Mahdi. 1381 Sh. "Naqd-i matn (1); pīshīna-yi tārikhī." *'Ulūm-i Ḥadīth* 26: 2–30.
- Parsania, Hamid. 1379 Sh. *Ḥadīth-i peymāna*. Qom: Ma'ārif.
- Qaraḍāwī, Yūsuf. 1421 AH. *Al-Shaykh al-Ghazālī kamā 'araftuhu*. Beirut: Mu'assasat al-Risāla.

Rafī'ī Muḥammadī, Nāṣir. 1390 Sh. *Darsnāma-yi waḍ' ḥadīth*. Qom: Al-Mustafa Internal Center for Translation and Publication.

Rashīd Riḍā, Muḥammad. 1393 AH. *Tafsīr al-Manār (Tafsīr al-Qur'ān al-ḥakīm)*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.

Rūmī, Fahd b. 'Abd al-Raḥmān al-. 1407 AH. *Ittijāhāt al-tafsīr fī al-qarn al-rābi' 'ashar*. Riyadh: Idārat al-Buḥūth al-'Ilmiyya wa-l-Iftā'.

Sharafī, 'Abd al-Majīd. 1383 Sh. *Al-Islām wa-l-ḥadātha*. Translated by Mahdi Mehrizi. Tehran: Sāzmān-i Chāp wa Intishārāt-i Vizārat-i Farhang wa Irshād-i Islāmī.